

تحول حوزه نجف

در پویه تاریخ



سیدعباس رضوی *

حرکت مشروطه ایران به اندیشه تحول طلبی حوزه نجف مدد رساند. رهبران مشروطه عمدتاً از علمای ایرانی ساکن نجف بودند و شاگردان میرزای شیرازی و آخوند خراسانی از نظریه پردازان و جلوداران تحول آموزشی و تبلیغی آن به شمار می رفتند. در دوره آخوند خراسانی روحی تازه در کالبد حوزه نجف به جریان افتاد و تکاپو درباره بازگشت به تمدن اسلامی، اصلاح حوزه، نقش آفرینی و هم اندیشی های حوزویان درباره مسائل کشور، عدالت طلبی، آگاهی از جهان پیرامون و ارتباط با جهان اسلام و نیز مبارزه با فقر، جهالت، رواج صنایع، بهداشت، مجلات و چاپخانه افزون گرفت.

● مطبوعات و قلم

پس از مشروطه نشریات آگاه‌بخشی وارد عرصه فرهنگی عراق و ایران شد و در بیداری و تحول حوزه نجف نقشی ممتاز ایفا کرد. بخشی از نوشته‌های این مجلات درباره تحول حوزه و رسالت آن در دنیای نوین دور می‌زد؛ نشریاتی که طلاب را در جریان آخرین اخبار دنیای اسلام قرار می‌دادند

و فضلالی حوزه مقالات ارزنده‌ای در آن می‌نوشتند. در این نشریات فضلالی حوزه مردم را ترغیب به خود کفایی و استفاده از علوم و فنون و بازگشت به تمدن اسلامی و اقتدار دینی می‌کردند. آنان هر چند از علوم و صنایع اروپایی استقبال می‌کنند، ولی از جنبه‌های منفی تمدن غرب غافل نبوده و به مردم نسبت به آن روی تمدن غرب و جنبه استعماری باخترزمین هشدار می‌دادند. این نقادی‌ها و تأملات می‌تواند برای ما به عنوان میراث ارزشمندی برای نقد تفکر غرب قابل استفاده باشد.

نشریاتی مانند حبل‌المتین به مدیریت مؤیدالاسلام کاشانی (کلکته) نشریه البلاغ (تهران) به وسیله سیدابوالحسن طالقانی از شاگردان میرزای شیرازی که از حمایت مراجع نجف برخوردار بود، نشریه

علمای حوزه نجف برای رشد افکار طلاب و مردم، در مجالس درس سخنان بیدار کننده بر زبان می‌آوردند و در کنار موضوعات فقهی و اصولی وقایع و شرایط اجتماعی ایران آن روز را برای طلاب حوزه بازگو می‌کردند و در مجلس درس آخوند، نامه‌های دادخواهی مردم ایران از ستم حکام و شرارت اشرار خوانده می‌شد.

آئین اسلام و مجله دعوت دینی و نیز روزنامه مظفری تألیف میرزا علی شیرازی^۱ از فضلالی بوشهر نیز در نجف خواننده داشت. هفته‌نامه الغری (عربی) به مدیریت شیخ عبدالرضا شیخ‌العراقین کاشف‌الغطاء، دو نشریه فارسی زبان الغری و دره‌النجف به مدیریت شیخ محمد محلاتی، نشریه «نجف»، به مدیریت سیدمسلم آل زوین،

النجف، به مدیریت محمد علی بلاغی، دره‌النجف، البیان، به مدیریت استاد علی الخاقانی، الدلیل، عبدالهادی اسدی، الحیره، به مدیریت استاد جعفر الخلیلی، الفجر الصادق، الهاتف والاضواء از مجلات سودمند و به روز نجف و بغداد و سرشار از مطالب خواندنی بود و نکته‌های درس‌آموزی درباره معارف اسلامی و نیز مطالب بیدار کننده و امیدآفرین و وحدت‌بخش و استعمارستیزی در آن نوشته می‌شد و مردم و طلاب را نسبت به جهان پیرامون خود و مکتب‌های الحادی شرق و لیبرالیسم غرب توجه می‌داد.^۲ این نشریه‌های روشن‌اندیش و معتدل از حمایت مراجع تقلید نیز بهره داشت.^۳ سیده‌الدین شهرستانی نیز به انتشار نشریه پر محتوا و سازنده‌ای چون «العلم» دست زد.^۴

راستا، مدارس «اصلاح» و «اسلام» و مدارس علوی برای طلاب علوم دینی و سایر جوانان عراقی و ایرانیان مقیم نجف تأسیس گردید.^۸ شیخ عبدالرحیم بادکوبه‌ای «مدرسه الاهلیه المرتضویه» را درکوی مشراق نجف گشود. وی کتابی نیز به نام «عزت دیروز خواری امروز»^۹ نوشت.

مدرسه علوی نیز به دست شیخ یحیی اصفهانی تأسیس شد. وی در آغاز به شکل مکتب‌خانه شکل گرفت که در آموزش قرآن از شیوه‌های جدید استفاده می‌کرد. هیئتی از روحانیون نجف از جمله فرزندان آخوند خراسانی و شیخ اسحاق رشتی و آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی بر آن نظارت داشتند. افزون بر تدریس معارف و فقه دانش‌های ریاضی و زبان خارجی نیز در آن تدریس می‌شد.^{۱۰} مدرس گیلانی در گزارش از مدارس

نجف، مدرسه علوی را برای بیداری ایرانیان نجف سودمند شمرده است.^{۱۱}

پس از خراسانی به‌ویژه در دوره مرجعیت آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی (۱۳۶۵ق) اندیشه تحول و اصلاح امور حوزه در میان نخبگان شتاب گرفت. فضایی حوزه درباره اصلاح و تحول در مدارس دینی از جمله: آزمون درسی، نظام در امور شهری و نیز استفاده

علمای حوزه نجف برای رشد افکار طلاب و مردم، در مجالس درس سخنان بیدار کننده بر زبان می‌آوردند و درکنار موضوعات فقهی و اصولی وقایع و شرایط اجتماعی ایران آن روز را برای طلاب حوزه بازگو می‌کردند و در مجلس درس آخوند، نامه‌های دادخواهی مردم ایران از ستم حکام و شرارت اشرار خوانده می‌شد.^۵ در مدارس قوام و آخوند خراسانی و دیگر مدارس نجف سخنرانی‌های سازنده ایراد و از نخبگان ایرانی و عرب برای ایراد سخن دعوت می‌شد. مدرسه بزرگ خلیلی از کانون‌های نهضت مشروطه و یکی از مراکز برگزاری جلسات سیاسی مشروطه‌خواهان علیه استبداد قاجار بود و پس از خلع محمدعلی شاه قاجار و نصب احمد میرزا گردهم‌آیی بزرگی از اهالی ایران و عراق در دوم رجب ۱۳۲۷هـ. ق ۱۹۰۹م. در همین مدرسه برگزار شد.^۶

نیز مسجد هندی محل تدریس شیخ عبدالله مازندرانی از مراکز تجمع مشروطه‌طلبان بود.^۷

رهبران حوزه برای تحول بنیادین و تغییر شرایط اجتماعی جامعه به تأسیس مدارس تلفیقی اقدام کردند تا به تدریج درکنار دروس رسمی حوزه، دیگر رشته‌های مرتبط به فقه و حقوق و علوم تجربی و ریاضی نیز جای خود را در حوزه پیدا کند و در این

رهبران حوزه برای تحول بنیادین و تغییر شرایط اجتماعی جامعه به تأسیس مدارس تلفیقی اقدام کردند تا به تدریج درکنار دروس رسمی حوزه، دیگر رشته‌های مرتبط به فقه و حقوق و علوم تجربی و ریاضی نیز جای خود را در حوزه پیدا کنند و در این راستا، مدارس «اصلاح» و «اسلام» و مدارس علوی برای طلاب علوم دینی و سایر جوانان عراقی و ایرانیان مقیم نجف تأسیس گردید.

از ابزارهای نوین تبلیغی دو دسته بودند. عده‌ای خواستار تحول و اصلاح بودند. پس از تشکیل دولت در عراق فضیلابی مانند: شیخ محمدحسین مظفر، شیخ محمدرضا مظفر، شیخ محمدجواد حجامی، سید علی بحرالعلوم، شیخ عبدالله سبتی، محمد کاظم شیخ راضی، شیخ علی ثامر و سیدمحمد سعید حکیم از حامیان این تحول بودند. این گفت‌وگوها تا حدود ده سال ادامه داشت. طلاب گه‌گاه نامه‌هایی سرگشاده بدون امضای مشخص در ضرورت اصلاح حوزه؛ خطاب به علمای نجف همچون شیخ محمدحسین کاشف الغطاء و شیخ محمدجواد جزایری نوشته می‌شد.^{۱۲} ولی عده دیگر بر آن بودند در شرایط کنونی دست‌زدن به ترکیب وضع موجود مصلحت نیست. در این راستا کارهای ثمربخشی در حوزه نجف انجام شد از جمله:

● طرح اصلاحی کاشف الغطاء

از آن‌جا که نجف اشرف قبله‌گاه علوم دینی برای عموم شیعیان و سرچشمه علما و مجتهدان است و از قرون متمادی تا امروز مرکز درس و تدریس بوده که بر خلاف پیشینیان، اهالی امروز آن با تحولات جدیدی روبه‌رو هستند، به طوری که روح دین و جوهر علم در حال نابودی است و احتمال می‌رود که این سم کشنده به همه شیعیان از همه طبقات سرایت کند و نسل علم و دین از مسلمانان عموماً و از شیعیان خصوصاً بریده شود و این امر محسوسی است که بی‌نیاز از اقامه برهان است، ضرورت دارد که بزرگان علما و اهل دیانت این خطر بزرگ بر دین و اهل آن را با جمع‌شدن و اندیشه‌کردن دفع و جبران کنند، هیئتی علمی بر اساس موازین شرعی تشکیل دهند تا شئون تحصیل را

شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (۱۲۹۴-۱۳۷۳ق.) از علمای مصلح و دارای افکار جهان شمول و بلند بود و در دوره خدمت خود با زبان و قلم در دفاع از اسلام کوشید و از شبهات مستشرقان علیه اسلام پاسخ گفت.^{۱۳} وی در ایجاد وحدت میان جهان اسلام و بیدار کردن مسلمانان نسبت به توطئه‌های دشمنان آنان کوشید و در این رابطه به کشورهای مختلف اسلامی سفر کرد و با بزرگان حوزه‌های شیعه

صاحب جواهر، محمدحسن مظفر، محمدحسین قزوینی، محمدحسین اصفهانی، مهدی خراسانی، موسی الشیخ عمران دعیبل، علی حسینی شبر، عبدالکریم جزائری، شیخ حسن فرطوسی، سید محمد علی آل بحرالعلوم و ده‌ها نفر دیگر.^{۱۵}

کاشف الغطاء «مدرسه معتمد» که در عصر شیخ حسن کاشف الغطاء بنا شده بود بازسازی کرد و برنامه درسی منظمی را در آن اجرا کرد. از جمله برای تحصیل طلاب سه مقطع مقدمات، متوسطه و عالی با زمان‌بندی مشخصی طراحی شد؛ استادان با کفایتی برای تدریس دعوت

شدند گروه‌هایی برای آزمون دعوت شدند، کتاب‌های درسی را تغییر دادند و محتوای آن تقسیم بندی شد، دخل و خرج مدرسه تنظیم شد. جلسات هفتگی و ماهانه علمی و ادبی و دعوت از ادبا و نخبگان عراق در نظر گرفته شد و مجله‌ای برای انتشار افکار علمی و دینی راه اندازی شد و میان حوزه نجف و الازهر مصر ارتباط برقرار گردید و درس‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اخلاق، ادیان و مذاهب و ریاضیات و تاریخ ادبیات عرب در برنامه مدرسه گنجانده شد و گروهی از نخبگان برای

جلسات هفتگی و ماهانه علمی و ادبی و دعوت از ادبا و نخبگان عراق در نظر گرفته شد و مجله‌ای برای انتشار افکار علمی و دینی راه اندازی شد و میان حوزه نجف و الازهر مصر ارتباط برقرار گردید و درس‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اخلاق، ادیان و مذاهب و ریاضیات و تاریخ ادبیات عرب در برنامه مدرسه گنجانده شد و گروهی از نخبگان برای اشرف بر برنامه‌های مدرسه دعوت شدند.

کاشف الغطاء از پیشگامان تقریب مذاهب و از نخستین فقیهانی دانسته‌اند که روش فقه مقایسه‌ای یا تطبیقی را در فقه پژوهی حوزه علمیه نجف، آغاز کرده است.

نظم بخشند و راه‌های زندگی را به گونه‌ای تنظیم کنند که فرع بر تحصیل باشد و مرکزی دینی و علمی تأسیس کنند که در آن فقه جعفری و مبادی آن مثل اصول، نحو، صرف، تفسیر، اصول عقاید و روش‌های صحیح تحت نظارت هیئت منتخب تدریس شود. این مهم تحت اشرف علما و مراجع بزرگ و نظرخواهی از آنان در امور مهم بدون دخالت هر قدرت دیگری انجام گیرد؛ چرا که مسئله‌ای است ویژه اهل دیانت و دانش. هر که غیرتی بر دین و دانش دارد، باید در این امر مهم که حیات امت بدان بستگی

دارد، مشارکت کند و هر مسلمانی به مقدار توانش با فکر، قلم، مال و زبان مساعدت کند. خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌سازد.^{۱۴}

۵۳ نفر از شخصیت‌ها و استادان نجف از این طرح حمایت کردند، از جمله شخصیت‌هایی که این نوشته را تأیید کردند و همراهی با آن را لازم شمردند، عبارت‌اند از: عبدالصاحب الحلو، سیدجعفر آل بحرالعلوم طباطبائی، محمدجواد نجل مرحوم صاحب جواهر، عبدالرسول آل

عقب‌نشینی روحانیون و به دست‌گرفتن قدرت به وسیله بعضی‌ها شد. شهید قاضی طباطبائی، از شاگردان کاشف الغطاء و متأثر از افکار و سیرت استاد، با نقل برخی از رفتارهای کینه‌توزانه و تهمت‌های ناجوانمردانه به استادش آن را از ناحیه‌ای ابدی استعمار و دشمنان متحجر او می‌داند که هدف آن، «جلوگیری از گرایش مردم به کاشف الغطاء و ممانعت از زعامت دینی و ریاست او» است.^{۱۷}

● تشکیلات منتدی‌النشر

مدارس منتدی‌النشر نجف از مدارس متحول و نوآور حوزه بود.^{۱۸} این مدارس که زیر نظر برادران مظفر اداره می‌شد، برنامه‌های اصلاحی متنوعی در عرصه کتاب‌های درسی و نیز متحول کردن امور تبلیغی حوزه در دست اجرا داشت و شاگردان ممتازی را تربیت کرد. از مهم‌ترین اهداف حرکت نوگرایانه مظفر «گسترش فرهنگ اسلامی و علمی و اصلاح اجتماعی به وسیله نشر و تألیف و آموزش و سایر شیوه‌های مشروع بود.

در سال (۱۳۵۳ هـ. ق) تعدادی از علما در خواستی را به وزارت کشور عراق تقدیم کردند و خواهان تأسیس جمعیت «منتدی‌النشر» شدند. پس از تلاش‌های بسیار این گروه توانستند از وزارت کشور مجوز بگیرند. شیخ عبدالهادی حموزی، شیخ محمدجواد قسام، شیخ محمدرضا مظفر، سید محمدعلی حکیم، سیدموسی بحرالعلوم، سیدهادی

اشراف بر برنامه‌های مدرسه دعوت شدند.^{۱۶} کاشف الغطاء از پیشگامان تقریب مذاهب و از نخستین فقیهانی دانسته‌اند که روش فقه مقایسه‌ای یا تطبیقی را در فقه‌پژوهی حوزه علمیه نجف، آغاز کرده است. کتاب تحریرالمجله نوشته کاشف الغطاء در تطبیق میان فقه جعفری و احناف از نخستین نوشته‌های تحقیقی در این باره است. کتاب «الاحکام العدلیة» که در دانشکده‌های حقوق غالب کشورهای عربی و اسلامی تدریس می‌شد، از مهم‌ترین منابع فقهی و حقوقی و مبنای عمل قضات و علمای حقوق و متخصصان این فن بود. کاشف الغطاء از ارزش فقهی این کتاب سخن گفت و تلاش فقه‌های دیگر مذاهب را ارج نهاد.

برنامه‌های کاشف الغطاء، نیز بعد از وی ادامه پیدا نکرد. ریشه‌داشتن افکار ضد تقریبی درحوزه نجف از علل آن بود. وی که منادی وحدت اسلامی بود و به کشورهای اسلامی سفر کرده بود و از مدافعان جریان فلسطین بود. در حوزه نجف متهم به سنی‌گری شد و از حمایت مردم بازماند و نیز ریشه‌داشتن تفکر جدایی دین از سیاست که به وسیله انگلیسی‌ها ترویج می‌شد موجب شد که علمای از ورود به سیاست اجتناب کنند و بعد از انقلاب ۱۹۲۰ و تشکیل دولت فیصل افرادی انگشت شمار از نخبگان حوزه برای اداره امور به سیاست روی آورند و این مهم موجب

رسیدن آن همه کارهای خود را تعطیل کرد. ۲۴ در مجموع درباره منتدی النشر می توان گفت: این مدرسه اولین مدرسه ای بود که فکر نظام منظم درسی را در حوزه تلبور بخشید. طلاب این مدرسه نظام سنتی را با روشی جدید طی می کردند. این روش شامل: کلاس بندی، استاد مشخص، متن مشخص و امتحانات بود. این مدرسه توجه ویژه ای به تربیت خطبای دینی متخصص داشت. منتدی النشر از حمایت مراجع وقت و علمای سرشناس حوزه نیز برخوردار بود و همین مسئله به پذیرش نظام جدید آن در حوزه کمک زیادی کرد. ۲۵ حمایت آیت الله سید به ابوالحسن اصفهانی از این نهاد نو پا در موفقیت آن بسیار راه گشا بود. ۲۶

تأسیس مدرسه عالی منتدی النشر، به سال ۱۳۵۶ ق. تأسیس دانشکده منتدی النشر در سال ۱۳۶۳ ق. تأسیس دانشکده وعظ و ارشاد به سال ۱۳۶۳ ق. تأسیس جمعیت مبارزه با بی سوادی در سال ۱۳۶۴ ق. دانشکده فقه، دوره های آموزش بازرگانی، ریاضی، زبان، دانشکده اصول، ادبیات و تاریخ، سلسله مدارس ابتدایی و متوسطه در شهرهای مختلف عراق، همه در سایه منتدی النشر انجام گرفت و مجله البذره و النجف با نویسندگی طلاب منتدی النشر منتشر گردید. ۲۷

فیاض و سیدیوسف حکیم از مؤسسان این حرکت بودند. ۱۹ شیخ محمود مظفر، شیخ تقی ایروانی، سیدتقی حکیم، شیخ صادق قاموسی و عده دیگر نیز از همکاران مظفر در این راه بودند. ۲۰ شیخ محمدجواد حجامی به عنوان رئیس و شیخ مظفر به عنوان منشی او انتخاب گردید.

نشر فرهنگ دینی و ایجاد روح اسلامی در مردم و استحکام اخلاق در حوزه و جامعه بود از اهداف آن بود. در ماده چهارم اساس نامه: اهداف منتدی النشر را عمومیت دادن به فرهنگ اسلامی و علمی، اصلاح اجتماعی به وسیله نشر، تألیف، آموزش و... با استفاده از شیوه های مشروع شمرده است.

استاد محمدرضا مظفر ریاست این جمعیت را به عهده داشت. ۲۱ شیخ محمد شریعت فرزند شیخ الشریعه؛ شیخ عبدالحسین حلی و شیخ عبدالحسین رشتی پشتیبانان منتدی النشر بودند. ۲۲ شیخ عبدالحسین حلی، شیخ عبدالحسین رشتی در این مدرسه تدریس می کردند، اما پس از تعطیلات تابستان به دلیل تهدیدهایی که از جانب طیف سنتی شدند، حاضر به ادامه همکاری با این گروه نشدند. ۲۳ در بین مدیران این مجموعه نیز اختلافاتی پیش آمد. اما محمدرضا مظفر تصمیم به پی گیری این حرکت گرفت و برای به انجام

درباره منتدی النشر می توان گفت: این مدرسه اولین مدرسه ای بود که فکر نظام منظم درسی را در حوزه تلبور بخشید. طلاب این مدرسه نظام سنتی را با روشی جدید طی می کردند. این روش شامل: کلاس بندی، استاد مشخص، متن مشخص و امتحانات بود. این مدرسه توجه ویژه ای به تربیت خطبای دینی متخصص داشت.

ده نفر از جمله سیدجواد شبر، سیدحسین شخص، شیخ محمدجواد قسام و شیخ مسلم جابری سرپرستی دانشکده فقه را برعهده داشتند.^{۲۸} از گروه‌های وابسته به این کانون لجنه التاخی الطلاب یا جمعیت پیوند برادری میان اعضای منتدی‌النشربود که هدف آن ایجاد نشاط علمی و فرهنگی میان طلاب

منطق و اصول مظفر گرچه در آغاز مخالفانی داشت، ولی به تدریج جای خود را در مدارس نجف و ایران باز کرد و در شمار کتاب‌های درسی قرار گرفت. آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی در تقریض بر اصول فقه مظفر آن را از کتاب‌های نوآور و بدیع در این فن شمرده و سزاوار دانسته که طلاب علم برای سود بردن از درس خارج این کتاب را بخوانند.

میان طلاب به‌ویژه اعضای منتدی‌النشر بود.^{۲۹}

محمد رضا مظفر (۱۳۲۲-۱۳۸۳ق.) شخصیت اصلی در مدیریت منتدی‌النشر بود. وی در این مرکز توانست علاوه بر تربیت شاگردان قوی و مؤثر در تاریخ عراق، برخی از کتاب‌های حوزوی جدید را با نظم جدیدی ارائه نماید. محمد رضا مظفر در یک سخنرانی هدف اصلی از تأسیس منتدی‌النشر را آمادگی طلاب برای حضور در (دروس خارج) بزرگان مجتهدان در

کنار آمادگی برای تبلیغ دینی معرفی کرد. برای کوتاه کردن مسیر آموزش کتاب‌های نوین اصول و منطق را نوشت. منطق و اصول مظفر گرچه در آغاز مخالفانی داشت، ولی به تدریج جای خود را در مدارس نجف و ایران باز کرد و در شمار کتاب‌های درسی قرار گرفت. آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی در تقریض بر اصول فقه مظفر آن را از کتاب‌های نوآور و بدیع در این فن شمرده و سزاوار دانسته که طلاب علم برای سود بردن از درس خارج این کتاب را بخوانند.^{۳۰}

شیخ محمدجواد بلاغی کتاب آلاء الرحمن در علوم قرآن را برای تدریس در منتدی نوشت.^{۳۱}

عقائد الامامیه مجموعه مباحثی است، که مظفر برای تدریس در منتدی‌النشر تنظیم کرد و مظفر در مقدمه چاپ اول این کتاب درباره ساختار آن می‌گوید: «من بیشتر این مباحث را به صورت خلاصه و خالی از دلیل و برهان، و خالی از نصوص وارد شده از ائمه (ع) آوردم تا مبتدی و دانشجو و استاد از آن بهره ببرد.»^{۳۲}

● مدرسه جزائری

شیخ محمدجواد جزائری در حدود ۱۳۲۳ق. حوزه مدرسه الجزائری را تأسیس کرد و فرزندش شیخ عزالدین الجزائری آن را تکامل بخشید^{۳۳} و در سال ۱۳۶۲ق. مدرسه‌ای حوزوی به سبک جدید تأسیس کرد، که تدریس و تعطیلات آن زمان بندی شده بود و برای نیل

در آورد که محتوای آن با احکام فقهی ناسازگار بود. در قوانین مدنی (ارث و ازدواج)، تغییراتی مخالف با موازین شرعی ایجاد

حوزه نجف به جز نهادهای تشکیلاتی، شاهد کارهای فردی بود که به سهم خود جریان ساز بودند و روحی نو در کالبد حوزه دمیدند. انگلیسی‌ها بعد از اشغال عراق برای تثبیت موقعیت خود به تبلیغ فرهنگ غربی و آداب اروپاییان را در دستور کار گرفتند. کتاب‌های الحادی و ضد دینی، در بین جوانان منتشر می‌گردید. میس بل انگلیسی، می‌نویسد:

«بزرگ‌ترین رهبران آن انقلاب، که در زمان جنگ اول و پس از آن، در عراق واقع شد، روحانیون بودند و همین امر باعث گشت تا حکمرانان در عراق، به تأسیس مدارس جدید بپردازند، تا روحیه مذهبی را در نسل جدید ضعیف کنند و بدین‌گونه ریشه‌های انقلاب را بخشکانند.»

شد حزب کمونیست، تبلیغات گسترده‌ای برای جذب مردم، به ویژه افراد نیازمند و جوانان، به راه انداخت. ملی‌گرا هم در کار جذب مردم بودند. برخی از علمای حوزه و نخبگان عراق این شرایط را به سود اسلام و تشیع تلقی کرده و بر آن بودند که دولت عبدالکریم قاسم فرصتی برای توسعه عدالت و تشیع بوده^{۳۸} و در سایه

به مدرک امتحان برگزار می‌شد. استادان به روش روش‌مند درس می‌دادند و بر تدریس عربی فصیح تأکید می‌شد وزارت معارف عراق بر رسمیت مدرسه صحه گذاشت و وزارت دفاع طلاب آن را از سربازی معاف کرد. ۳۴ افراد موثری از آن فارغ التحصیل شدند. این مدرسه تا سال ۱۳۷۹ق. ادامه پیدا کرد. ۳۵

● جامعه الصدرالدینیہ

سید محمدصادق صدر (۱۴۲۰ق.) این دانشگاه را در نجف اشرف با تقلید از مدرسه بغدادی^{۳۶} و مدرسه امام مهدی^{۳۷} در سال ۱۴۱۷ تأسیس کرد و شیخ محمدعلی یعقوبی متولی انجام آن گردید. این مدرسه هشت مرحله درسی را طی می‌کرد و در آن افزون بر درس‌های رایج حوزه درس ریاضیات و زبان تدریس می‌شد. این مرکز از سه دانشکده توجیه دینی و اصلاح اجتماعی، دانشکده تربیت مدرس و دانشکده اجتهاد تشکیل شده بود و می‌توانست در تحول حوزه نجف و نیز تعامل حوزه و دانشگاه مؤثر باشد که تحولات سیاسی مانع از به ثمر رسیدن آن گردید. ۳۷

● جماعه العلماء

عبدالکریم قاسم، در ۲۳ تیر ۱۳۳۷/ ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ حکومت پادشاهی خاندان هاشمی را سرنگون کرد. وی (حک: ۱۳۳۷-۱۳۴۲ ش.) که با حزب کمونیست متحد بود، برنامه اصلاحات ارضی را به اجرا

آن می توان پیام خود را به جهان منتقل ساخت. ولی عمده علما از پشتیبانی شوروی از عبدالکریم قاسم و دین ستیزی و توسعه طلبی سوسیالیست ها در جهان نگران بودند و در واکنش به این اوضاع، تشکل جماعه العلماء شکل گرفت.^{۳۹}

همکاری مجتهدانی چون آیت الله سید محسن حکیم، شیخ مرتضی آل یاسین، سید محمد تقی بحر العلوم، سید موسی بحر العلوم، محمد جواد آل شیخ راضی و سید اسماعیل صدر (فرزند سید حیدر) تکیه گاه نیرومندی برای فعالیت گسترده این تشکیلات فراهم می کرد.^{۴۰} آیت الله شاهرودی فرزندش سید محمد را به عنوان نماینده خود به جماعه العلماء فرستاد.^{۴۱} نشریه الاضواء الاسلامیه زبان این نهاد بود و در ایجاد اندیشه های نو اسلامی در میان حوزه و هویت بخشی به آن سهمیم بود. انتشار این نشریه با سردبیری سید محمد باقر صدر و نویسندگانی مانند: محمد امین زین الدین و عبدالهادی فضل با رویکرد تضارب آرا در فضای علمی نجف بی سابقه بود.

سر مقاله ای با عنوان «رسالتنا» با قلم سید محمد باقر صدر نوشته می شد، این نوشته در باره احیای امت اسلامی و ضرورت غلبه بر چالش های ناشی از سرمایه داری و مارکسیسم، به زبان فلسفی بود و تأکید می کرد، اسلام باید شالوده و چارچوب زندگی مسلمانان باشد. پس از

پنج شماره ستون «رسالتنا» به قلم شیخ محمد مهدی شمس الدین ادامه یافت. او نیز، اسلام را تنها بدیل برای تمدن غربی معرفی می کرد. شمس الدین در مقالات خود به موضوع ضرورت وحدت مجدد مسلمانان، استعمار، صلیبیان و اشغال فلسطین توجه ویژه داشت.^{۴۲}

حوزه نجف به جز نهادهای تشکیلاتی، شاهد کارهای فردی بود که به سهم خود جریان ساز بودند و روحی نو در کالبد حوزه دمیدند. انگلیسی ها بعد از اشغال عراق برای تثبیت موقعیت خود به تبلیغ فرهنگ غربی و آداب اروپاییان را در دستور کار گرفتند. کتاب های الحادی و ضد دینی، در بین جوانان منتشر می گردید. میس بل انگلیسی، می نویسد:

«بزرگ ترین رهبران آن انقلاب، که در زمان جنگ اول و پس از آن، در عراق واقع شد، روحانیون بودند و همین امر باعث گشت تا حکمرانان در عراق، به تأسیس مدارس جدید بپردازند، تا روحیه مذهبی را در نسل جدید ضعیف کنند و بدین گونه ریشه های انقلاب را بخشکانند.»^{۴۳}

استاد محمد حرزالدین، از علمای بیدار و دل سوز جامعه آن روز عراق، از فعالیت های فرهنگی غربیان، به هجوم فرهنگی تعبیر کرده است، هجومی که کیان اسلامی را تهدید کرده و ریشه ها را هدف قرار داده است: «و فی الضمن هجمت علینا فی العراق کتب الضلال و

انگلیس و از سوی برای مبارزه با غرب زندگی و حراست از دیانت و فرهنگ اسلامی.

نویسندگان و خطیبانی چون: سیدحسین صدر، محمدجواد بلاغی، محمدرضا مسجدشاهی؛ سیدمحسن امین، شیخ محمدرضا شبیبی، سیدشرف‌الدین عاملی، کاشف‌الغطاء، محمدجواد بلاغی، شیخ محسن شراره، آقا بزرگ تهرانی، علامه امینی، محمدرضا مظفر، با نوشتن رساله‌های روشن‌نگر و سخنرانی‌های بیداری‌آفرین، جبهه‌ای وسیع فرهنگی علیه اندیشه‌های وارداتی مادی‌گری، شیوعیت و غرب‌زدگی گشودند. نشر افکار فلسفی غرب در جامعه عراق حوزه نجف را به تکاپو واداشت

تا پاسخ‌های مناسبی به فرضیه‌های و نظریات مطرح شده توسط نظریه‌پردازان و جامعه‌شناسان غربی به‌ویژه درباره مسائل مادی‌گری ارائه کند.

محمدجواد بلاغی (۱۲۸۲-۱۳۵۳ق.) از شاگردان میرزای دوم، پایه‌گذار علم کلام نوین در نجف دانسته شده که در برابر تبلیغات مادی‌گری و تبشیری مسیحیت در دوره استعمار انگلیس در عراق فعال بودند، فعالیت کرد. وی با زبان فارسی، عربی، انگلیسی

الاحاد و الشبه و كذا الممالیک الاسلامیه مثلنا و قام المستعمرون الانجلیز بفتح المدارس بعد الاحتلال فی العراق لا جل تثقیف الشباب و در استهم العلوم و در سوا شباب المسلمین الكتب المضلله التي فيها الشبه المادیه فصار الشباب یعرف اسلامه بابویه المسلمین و اعزوههم بالتمدن الكاذب و الاستهتار المفضوح»^{۴۴} در آن عصر، کتاب‌های گمراه‌کننده و الحادی بر عراق و سایر ممالک اسلامی هجوم آورد. استعمارگران انگلیسی، بعد از اشغال عراق، به منظور گمراه‌کردن جوانان، به ایجاد مدارس مبادرت ورزیدند. کتاب‌های گمراه‌کننده با هدف ترویج مادیت‌گسترش یافت. تا آن‌جا

که جوانان از اسلام بی‌خبر ماندند و دین‌شان را از ناحیه اسلام پدر و مادر می‌شناختند و تمدن دروغین غرب آنان را فریفته بود.

با استقرار بریتانیا در عراق و استقرار فرانسه در سوریه به تدریج فرهنگ و اعتقادات منفی غربیان در میان نسل نواخته دامن گستراند. پوشیدن جامه فرنگی، تراشیدن ریش^{۴۵} باب روز شد. در این بحران بزرگ سیاسی و فرهنگی، متفکران اسلامی، به میدان آمدند. از یک سو برای استقلال عراق و نجات آن از دست نشانندگان

گروه‌های تبشیری که از سوی انگلیس حمایت می‌شدند بر دامنه فعالیت خود افزودند. جنوب عراق که در فقر و فاقه به سر می‌برد، جولانگاه گروه‌های مسیحی شد. افراد کلیساکه پیشقراولان استعمار عراق بودند، با استفاده از فقر و ناآرامی منطقه، عقاید مسیحیت را تبلیغ می‌کردند و با اقدامات فرهنگی و کمک‌های اقتصادی زمینه حضور دائمی خود را در عراق فراهم می‌ساختند. بریتانیا در کنار نشر کتاب‌های دینی و اعزام دعوت‌گران خود برای تبلیغ مسیحیت بیمارستان و کتابخانه ساختند.

و عبری آشنایی داشته است.^{۴۶} وی در این باره کتاب انوارالهدی را نوشت. هم‌زمان محمدرضا مسجدشاهی کتاب نقد فلسفه داروین را در سال ۱۳۳۱ نوشت.^{۴۷} هم‌چنین بلاغی کتاب المدرسه السیاره را در رد یهود و نصارا و انوارالهدی را در نقد قادیانه از مذاهب نوظهور در شبه قاره هند را نوشت.

گروه‌های تبشیری که از سوی انگلیس حمایت می‌شدند بر دامنه فعالیت خود افزودند. جنوب عراق که در فقر و فاقه به سر می‌برد، جولانگاه گروه‌های مسیحی شد. افراد کلیسا که پیشقراولان استعمار عراق بودند، با استفاده از فقر و ناآرامی منطقه، عقاید مسیحیت را تبلیغ می‌کردند و با اقدامات فرهنگی و کمک‌های

خطر وهابیت برای جهان اسلام و عراق کمتر از خطر استعمار غرب نبود. علمای نجف در برابر هم‌داستانی استعمار غرب و وهابیت برای نابودی فرهنگ علوی مردانه ایستادند و بدان پاسخی درخوردادند.

سیدحسن صدر، کاشف‌الغطاء و آقاجزگ تهرانی در پاسخ جرجی زیدان که در آثار خود به تحقیر آثار علمای شیعه پرداخته بود، آثار ارزشمندی را در معرفی شیعه و آثار علمای آن منتشر ساختند.

اقتصادی زمینه حضور دائمی خود را در عراق فراهم می‌ساختند. بریتانیا در کنار نشر کتاب‌های دینی و اعزام دعوت‌گران خود برای تبلیغ مسیحیت بیمارستان و کتابخانه ساختند.^{۴۸} شیخ حبیب مهاجر (۱۳۰۴-۱۳۸۴) به وکالت از سوی سید اصفهانی و برای تبلیغ به کوت و عماره در جنوب رفت. وی افزون بر منبر و نشر کتاب و تأسیس کتابخانه مجله هدی را راه‌اندازی کرد و به شبهات گروه‌ای تبشیری جواب می‌داد.

افزون بر آن بیمارستانی را تأسیس و فتوا به حرمت همکاری با مبشران مسیحی داد و نیز چاپخانه را راه انداخت و دوازه مدرسه به نام الهدی تأسیس کرد. بخشی از اقدامات وی در کتاب المحاضرات العماریه ثبت شده است. این اقدامات موجب شد که گروه‌های تبشیری نتوانند پیشرفت کنند و منطقه را ترک کردند. مؤلف علماء ثغورالاسلام گفته است: در سال ۱۳۷۸ من به عماره گذر کردم، بیمارستان صلیبان متروک و بلااستفاده افتاده بود و حتی کودکان از نزدیک شدن به آن در هراس بودند. نفوذ شیخ حبیب به قدری بود، که ملک فیصل گفته بود من پادشاه عراق به جز جنوب آن هستم و سلطان جنوب شیخ حبیب است. در سال ۱۳۵۱ به بعلبک لبنان آمد.^{۴۹}

سیدمحمدباقر صدر برای پاسخ به شبهه‌ای مادی‌گرایان و نیز پاسخ به تبلیغات گمراه

بادکوبه‌ای فلسفه درس می‌دادند. سیدابوالحسن اصفهانی با تدریس عرفان از نوع سیدعلی قاضی موافق نبود و آن را به مصلحت حوزه نمی‌دانست و درس وی را تحریم کرد و وی نیز آن را پذیرفت و تعطیل کرد. سیدحسن مسقطی نیز به فرمان وی حوزه نجف را ترک کرد. مدرس گیلانی در شرح حال میرزا حسن منجم گیلانی از استادان ریاضیات و حکمت نجف نوشته است: دانشجویان دین تا قبل از ۱۳۲۰ هـ . در نجف اقبال به آموختن ریاضیات و عقلیات داشتند، بعد از آن اندک اندک از تعلم عقلیات سرد شدند.^{۵۷}

● تحول در کتاب‌های درسی

عده‌ای از فضلاء حوزه از دوره میرزای شیرازی خواستار کوتاه‌تر شدن مسیر طولانی اجتهاد به‌ویژه دانش اصول بودند. سیدمحمد عصار (۱۲۶۴-۱۳۴۶ق.) از شاگردان میرزای شیرازی و آخوند خراسانی^{۵۸} از طرفداران اصلاح حوزه و متون درسی بود. وی به دشوارنویسی متون موجود انتقاد داشت و آن را با حد و زمان و مکان، سطح درس‌ها هم سنخ نمی‌شمرد و از این‌که طلاب بهترین سال‌های عمر خود را صرف دانش صرف، نحو، منطق و موضوع الفاظ علم اصول کرده ابراز نکنند و متون ادبی، معانی و بیان را با آیات و روایات ناخشنودی می‌کرد. وی برای

کننده سوسیالیست‌ها که فضای فرهنگی عراق و دیگر کشورهای اسلامی را پر کرده بودند کتاب فلسفتا واقتصادنا را نوشت.^{۵۰} خطر وهابیت برای جهان اسلام و عراق کمتر از خطر استعمار غرب نبود. علمای نجف در برابر هم‌داستانی استعمار غرب و وهابیت برای نابودی فرهنگ علوی مردانه ایستادند و بدان پاسخی درخوردادند. سیدحسن صدر، کاشف‌الغطاء و آقابزرگ تهرانی در پاسخ جرجی زیدان که در آثار خود به تحقیر آثار علمای شیعه پرداخته بود، آثار ارزشمندی را در معرفی شیعه و آثار علمای آن منتشر ساختند.^{۵۱}

● تحول در درس و کتاب‌های درسی

از دوره شیخ‌انصاری در حوزه نجف در حکمت و در عرفان وجود داشته است و استادان بارزی در آن به تدریس حکمت مشاء و صدرا مشغول بوده‌اند. سیدعلی شوشتری و ملاحسینقلی همدانی، سیداحمد کربلائی، سیدمرتضی کشمیری و سیدحسین حائری و سیدحسین قاضی و فرزندش سیدعلی قاضی مربیان عرفان بودند. چندین نفر از بزرگان نجف فلسفه تدریس می‌کردند. از جمله شیخ محمدتقی حکیم گلپایگانی،^{۵۲} شیخ محمدعلی نجف‌آبادی، میرزا حسن نجم شوشتری،^{۵۳} شیخ حبیب‌الله ذوالفنون،^{۵۴} محمدجواد طباطبائی،^{۵۵} شیخ نعمت‌الله دامغانی،^{۵۶} شیخ محمدباقر اصطهباناتی، سیدحسین

تدریس متون منطق و ادبیات راهکارهایی را ارائه داد و بر آن بود که طالبان ادبیات عرب باید با مراجعه به کتاب‌های لغت با زبان محاورات آشنا شوند و تا عبارتها را درست نفهمیده از آن تطبیق کرده و از شواهد قرآنی و روایی بهره گیرند.^{۵۹} وی منتقد کتب و قواعد منطق موجود نیز بود. در باره فلسفه نظریه‌هایی ویژه بود و از منتقدان جدی فلسفه صدرائی به‌شمار می‌رفت.

پس از نگارش کفایة الاصول به وسیله آخوند خراسانی امیدواری برای کوتاه‌تر شدن راه وصول به استنباط احکام و شرائع بیشتر شد. ولی برخی از فضلا دشوار بودن عبارتهای کفایه را از موانع راه می‌شمردند. برخی از فضلا در پی ترجمه و شرح کفایه برآمدند که سیدابوالحسن آن را نیز به صلاح طلبه نمی‌دانست و خود که درگذشته مدرس کفایة الاصول بود، کفایه موجود را موجب ورزیدگی فکر طلاب تلقی می‌کرد. آیت‌الله مولانا تبریزی از شیخ عبدالکریم خوئینی شارح کفایه به زبان فارسی در این باره نقل کرده است:

«ایشان در علت اقدام به این شرح می‌گفتند: یکی از آقایان که کفایه تدریس می‌کرد، از من خواهش کرد، شما کفایه را برایم به فارسی شرح کن و من هم در مقابل برای شما کمک مالی می‌کنم. من هم در فقر و سختی زندگی می‌کردم و قبول نمودم، وقتی جلد اول کفایه را شرح کردم،

خیلی مرغوب شد و طلاب اطلاع پیدا کردند و استنساخ می‌کردند. مرحوم آیت‌الله العظمی آقای سیدابوالحسن اصفهانی (قدس سره) گفته بود که فلانی کفایه را از ارزش انداخته است. من هم روی این جهت جلد دوم را شرح نکردم و بالاخره طلاب خیلی به آقای اصفهانی فشار آوردند اجازه فرمایند تا جلد دوم را هم شرح کنم. بالاخره ایشان در اثر فشار آن‌ها اجازه شرح را دادند و من جلد دوم را شرح کردم و این جانب شرح استاد بزرگوار را دیده بودم و چندی به طور امانت نزد من بود که با خط خوب، مرحوم آیت‌الله العظمی آقای میرزا باقر زنجانی آن را نوشته بودند و گویا از ایشان هم کفایه تلمذ کرده بودند.»^{۶۰} شیخ محمدرضا طبسی در این باره گفته است: روزی سیدابوالحسن به من فرمود: «مدام از من می‌خواستند تا کفایه را شرح دهم؛ ولی می‌گفتم خوبی کفایه در همین پیچیدگی آن است.»^{۶۱}

آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی در صدد تهیه طرحی برای کتاب‌های درسی در دانش اصول بود و نیز از آیت‌الله خوئی نقل شده که از دیرباز در اندیشه تحول در این عرصه بوده است تا این که شیخ محمدرضا مظفر کتاب اصول فقه را نوشت. این کتاب از اهم کتاب‌های علم اصول است که از جمله مواد درسی حوزه علمیه در علم اصول فقه محسوب می‌گردد. محمدرضا مظفر این کتاب را حلقه مفقوده بین دو کتاب معالم الاصول و کفایة الاصول

جای‌گزینی این چهار کتاب نوشته است.^{۶۴} وی در مقدمه کتاب خود، چهار دلیل برای جای‌گزینی این کتاب با کتاب‌های معالم، قوانین، رسائل و کفایه ذکر کرده است.^{۶۵} از جمله: کتاب‌های چهارگانه مذکور، فاقد مسائل جدید در زمینه اصول فقه هستند و طلبه آمادگی لازم را برای ورود به درس خارج به دست نمی‌آورد؛ اما در کتاب حلقات این مسائل مطرح شده و این خلأ جبران شده است.

کتاب‌های مذکور کتاب‌های آموزشی نیستند؛ بلکه هدف این کتاب‌ها، بیان افکار و نظرات نویسنده است. اما در کتاب حلقات شیوه‌های آموزشی رعایت شده است تا نوآموزان هر چه بهتر با این علم آشنا شوند.

کتاب‌های یادشده، حاوی مطالبی هستند، که باید در درس خارج مطرح شوند؛ اما کتاب حلقات تنها به مباحثی تکیه کرده است که طلبه سطح به آن‌ها نیازمند است. مباحث مهمی در علم اصول وجود دارد که کتاب‌های فوق تنها به آن‌ها اشاره کرده‌اند؛ اما در حلقات این مباحث با تفصیل بیشتر و به صورت عمیق بیان شده است. کتاب معالم‌الجديده و نهایه‌الفکر از دیگر کارهای صدر در راه تحول درمتون درسی است.^{۶۶}

● تحولات عمیق‌تر

بخشی از فضایی حوزه نجف در پی

معرفی می‌کند که به سبب داشتن متنی روان و دسته‌بندی شده، برای مبتدئین در علم اصول فقه، کاربردی است. خوئی در عظمت کتاب اصول فقه مظفر می‌گوید: «چند سالی قصد تألیف کتابی در زمینه علم اصول فقه را داشتم تا ماده درسی برای آموزش قرارش دهم، تا این که با کتاب اصول الفقه مرحوم مظفر آشنا شدم و آن را کتابی جامع و کامل در عین حال موجز در علم اصول یافتم.»^{۶۲}

این کتاب از در سطح اول حوزه علمیه تدریس شده و یکی از مواد اصلی امتحانی برای کسب مدرک سطح یک حوزه عملیه محسوب می‌گردد.

سیدمحمدباقر صدر «دروس فی علم الاصول» معروف به حلقات الاصول، را به درخواست شاگرد ایرانی خود، سیدعبدالغنی اردبیلی نوشته است. سیدعبدالغنی پس از پایان تحصیل، به زادگاه خود بازگشت و حوزه علمیه‌ای تأسیس کرد. تدریس کتب رایج در علم اصول وی را راضی نکرد، از این رو از استاد خود، سیدمحمدباقر صدر، خواست تا کتابی در زمینه اصول فقه برای طلاب این مدرسه بنویسد. وی نیز کتاب «دروس فی علم الاصول» را نوشت.^{۶۳}

پیش از این کتاب، کتاب‌های معالم، قوانین، رسائل و کفایه در دوره سطح حوزه علمیه تدریس می‌شد و طلاب با فراگیری این چهار کتاب، آماده ورود به درس خارج می‌شدند. شهید صدر کتاب حلقات را با هدف

اصلاحات و دگرگونی‌های عمیق‌تر حوزه بودند. آنان قصد داشتند امور اقتصادی حوزه و سهم امام در اختیار نهادی متمرکز و منظم در آید و نیز در حوزه به جز درس فقه و اصول درس‌های حکمت نیز تدریس

شود و افزون: افراد ورودی به حوزه مورد تحقیق و آزمون قرار گیرند. افرادی که ماندن آنان در حوزه ضروری به نظر نمی‌رسد به مناطق مورد نیاز فرستاده شوند. آیت‌الله سیدعلی مددقائنی (۱۳۰۱-۱۳۸۴ق.) از استادان نجف، شیخ عبدالحسین امینی و آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی و آیت‌الله سیدهادی میلانی (۱۳۵۴ش.) از هواداران تحول حوزه بودند. سیدابوالحسن اصفهانی با اعتقاد به ضرورت تقویت حوزه نجف تغییر اساسی در وضع آموزشی حوزه را به صلاح نمی‌دانست. وی

در آغاز فعالیت‌هایی در جهت دگرگونی در شرایط آموزشی و تحصیلی حوزه انجام داد، ولی موانع و مخالفت‌های دیگران کار وی را با دشواری‌هایی روبه‌رو ساخت. به نوشته استاد مطهری:

«در چند سال پیش در زمان زعامت و ریاست مرحوم آیت‌الله آقا سیدابوالحسن اصفهانی (اعلی‌الله مقامه) عده معتنابهی

از علما و فضیای مبرز نجف که در زمان حاضر بعضی از آن‌ها مرجع تقلیدند جلسه کردند و پس از تبادل نظر اتفاق کردند که در برنامه دروس طلاب تجدید نظری نمایند، و احتیاجات روز مسلمین را در نظر بگیرند،

مخصوصاً مسائلی را که جزء اصول عقاید مسلمین است جزء برنامه درسی طلاب قرار دهند و خلاصه حوزه نجف را از انحصار فقهت و رساله عملیه‌نویسی خارج کنند. جریان به اطلاع معظم‌له رسید. معظم‌له که قبلاً درس خود را از جریانی که برای مرحوم آیت‌الله حائری پیش آمده بود و از نظایر آن یاد گرفته بودند، پیغام دادند که تا من زنده هستم کسی حق ندارد دست به ترکیب این حوزه بزند؛ اضافه کردند سهم امام که به طلاب داده می‌شود فقط برای فقه و اصول است نه چیز دیگر. بدیهی است که عمل ایشان

درس آموزنده‌ای بود برای آن آقایان که زعمای فعلی حوزه نجف هستند.

با این توضیح معلوم شد که چرا شخصیت‌های برجسته ما همین که روی کار می‌آیند از انجام منویات خود عاجزند و با این که خون دل می‌خورند و اندیشه اصلاح را همواره در دل می‌پروراندند، در عمل قدرت اجرا ندارند؛ چرا حوزه‌های علمیه

آیت‌الله سید محمود طالقانی (۱۳۵۸ش.) از شاگردان سیدابوالحسن اصفهانی و از شاگردان حاج شیخ در قم، دو عامل عمده را از علل ناکامی بزرگان حوزه در اهداف اصلاحی شمرده است:

۱. بی‌توجهی دولت ایران به دین و روحانیت و بالاتر مقابله و تضعیف روحانیت به وسیله دولت‌ها؛
۲. افراد طفیلی که همیشه اطراف مراجع را برای کسب حیثیت و استفاده‌های موقت احاطه می‌کنند و هر اقدام اصلاحی که برخلاف مصالح خود تشخیص دهند فلج می‌کنند.

۱. بی توجهی دولت ایران به دین و روحانیت و بالاتر مقابله و تضعیف روحانیت به وسیله دولت‌ها؛

۲. افراد طفیلی که همیشه اطراف مراجع را برای کسب حیثیت و استفاده‌های موقت

احاطه می‌کنند و هر اقدام اصلاحی که برخلاف مصالح خود تشخیص دهند فلج می‌کنند. ۶۸

وجود این موانع در حمایت سیدابوالحسن اصفهانی از حرکت سیدمحسن امین خود را بهتر نشان داد. از مسائلی که امین بر آن‌ها تاکید داشت، عاشورا و تاریخ کربلا بود. وی کتاب «لواعج الأشجان فی مقتل الحسين» و «أصدق الأخبار فی قصة الأخذ بالثار من أعداء الحسين» و «المجالس السنّیة» را در این باره نوشت. فهم وی از واقعه کربلا با باورهای رایج نجف رایج همخوانی نداشت.

سیدمحسن امین با قمه‌زنی و عزاداری سنتی موافق نبود و در کتاب «المجالس السنّیة فی مناقب و مصائب عترة الطاهرة» انتقادات خود را به شیوه عزاداری‌ها مطرح کرد. سیدمحسن امین و سیدمهدی بصری از شاگردان میرزای بزرگ قمه‌زنی را جایز نشمرده و موجب وهن مذهب شیعه

ما از صورت دانشگاه دینی به صورت «دانشکده فقه» درآمده؛ چرا علما و فضلاء ما همین که معروف و مشهور شدند، اگر معلومات دیگری غیر از فقه و اصول دارند، روی آن‌ها را می‌پوشانند و منکر آن‌ها می‌شوند؛ چرا بیکاره و



آیت‌الله حکیم به موضوع وحدت اسلامی توجه ویژه داشت و با طایفه‌گری در نظام سیاسی عراق مقابله می‌کرد، علی‌رغم سنی بودن حکومت برای انسجام ملی بدان رضایت داد. پیوند حوزه با الأزهر مصر حسنه بود. تکاپوی رئیس حوزه به منظور نزدیکی دیدگاه‌های شیعیان و اهل سنت از رهگذر فرستادن هیئت‌های حسن نیت برای دیار با اهل سنت، گردهمایی‌های علمی و اهدای کتاب و آثار شیعه به کتاب‌خانه الأزهر، تبادل نامه‌های مستمر و اتخاذ مواضع سیاسی مشترک با عالمان اهل سنت عراق روشن است.



علف هرزه در محیط مقدس روحانی ما زیاد است به طوری که يك زعيم روحانی مجبور است برای آب دادن يك گل، خارها و علف هرزه‌های زیادی را آب بدهد؛ چرا در محیط روحانی ما سکوت و سکون و تمامت و مرده‌ری بر منطق و تحرّک و زنده صفتی ترجیح دارد؛ چرا حرّیت فکر و عقیده در میان ما کمتر وجود دارد؛ چرا برنامه‌های تعلیمات طلاب و محصلین علوم دینی مطابق احتیاجات روز تنظیم نمی‌شود؛ چرا روحانیون ما به جای آن که پیشرو و پیشتاز و هادی

قافله اجتماع باشند، از دنبال قافله حرکت می‌کنند؛ چرا؟ چرا؟ چرا؟ ۶۷

آیت‌الله سید محمود طالقانی (۱۳۵۸ ش.) از شاگردان سیدابوالحسن اصفهانی و از شاگردان حاج شیخ در قم، دو عامل عمده را از علل ناکامی بزرگان حوزه در اهداف اصلاحی شمرده است:

از طریق هدایت ائمه به سوی هدایت عامه مردم»^{۷۳} خطاب کرد. یا در همان دوره آیت الله شیخ کاظم شیرازی از مراجع و مدرسان نجف بر اثر تبلیغات منفی مخالفان تحول درباره وی خانه نشین شد.

در دوره مرجعیت آیت الله حکیم حوزه نجف تحولاتی را به خود دید. حکیم معتقد بود که بودجه حوزه از سهم امام و اوقاف و کمک های مردمی تأمین شود و بسان حوزه الازهر تحت تسلط حکام نباشد. صالح جبر از وزرای شیعه در دوره صدارت خود به نجف آمد و در یکی از دیدارهای خود با مراجع آمادگی دولت را برای پرداخت حقوق ماهانه به طلاب اعلام کرد که آیت الله حکیم این پیشنهاد را رد کرد.^{۷۴}

آیت الله حکیم به موضوع وحدت اسلامی توجه ویژه داشت و با طایفه گری در نظام سیاسی عراق مقابله می کرد، علی رغم سنی بودن حکومت برای انسجام ملی بدان رضایت داد. پیوند حوزه با الازهر مصر حسنه بود. تکاپوی رئیس حوزه به منظور نزدیکی دیدگاه های شیعیان و اهل سنت از رهگذر فرستادن هیئت های حسن نیت برای دیار با اهل سنت، گردهمایی های علمی و اهدای کتاب و آثار شیعه به کتابخانه الازهر، تبادل نامه های مستمر و اتخاذ مواضع سیاسی مشترک با عالمان اهل سنت عراق روشن است. در همان دوره ابراهیم جیهان در نشریه «رایه الاسلام» کویت در

تلقی کردند. سید محسن امین فریادزدن زنان پیش مردان در عزاداری را نیز جایز نمی دانست.^{۶۹} شیخ محسن شراره از روحانیون اهل جبل عامل نیز از امین حمایت کرد.^{۷۰} ولی عده دیگر به رهبری سید شرف الدین عاملی با استعانت از فتاوی برخی از مراجع، قمه زنی را جایز شمردند. در این جریان هواداران جواز قمه زنی که اکثراً از وعاظ بودند رقبا را تکفیر کردند و سید محسن عاملی را سید محسن اموی خواندند. سید صالح از هواداران این جریان آشکارا در منابر به سید ابوالحسن توهین می کرد.^{۷۱} سید صالح با «مدرسة الغری الأهلّیة»، که تلفیقی از علوم سنتی و جدید در آن تدریس می شد نیز مخالفت کرد و در منابر خویش این حضور در این مدرسه را مخالفت با دین معرفی نمود و حکومت مجبور شد وی را به خاطر این دخالت هایش، به بصره تبعید نماید. سید ابوالحسن برای مقابله با سید صالح از شیخ محمد علی یعقوبی که سخنرانی توانا بود دعوت کرد به نجف بیاید و برای مردم سخن بگوید، وجود وی بازار سید صالح را از رونق انداخت.^{۷۲}

تا جایی که اصفهانی شنیدن سخنرانی ها توهین آمیز وی را جایز نشمرد. شیخ عبدالحسین صادق در پاسخ به امین، رساله ای با عنوان «سیماء الصلحاء» نوشت و ضمن اثبات مشروعیت عزاداری سنتی، به شدت با سید امین برخورد کرد و وی را «جدا شده

به منطقه علویان و سرکشی از احوال آنان و دعوت از برخی جوانان و خانواده‌ای آنان برای دیدار از نجف اقدام کند. وی وسائل لازم را برای تحصیل این گروه درحوزه نجف فراهم کرد که رهاورد آن تقویت باورهای دینی در میان علویان و آشنایی بیشتر آنان با اسلام اصیل بود.^{۷۷}

● تحولات حوزه در دوره آیت‌الله خوئی

آیت‌الله خوئی از شاگردان میرزای نائینی از مراجع برجسته و از استادان بزرگ دانش اصول و فقه بود. ایشان از جوانی دارای افکار بلند و تحول آفرین بود. و در تنقیح مبانی اصول و تربیت شاگردان و استادان حوزه نقشی ممتاز داشت. وی بر آن بود که باید از حواشی و مسائل زاید و غیر دخیل در دانش اصول و فقه پرهیز شود. ایشان دوره درسی اصول را در شش سال تدریس می‌کرد که در هر دوره میان صد تا هزار نفر شاگرد در درس وی در نجف شرکت می‌کردند.^{۷۸}

در دهه ۱۹۴۰م. برای جامه عمل پوشاندن به افکار خود با همراهی سیدخلیل مرندی، شیخ رضا لطفی و میرزا یوسف ایروانی به کربلا رفت. در همان ایام در نجف دفترچه‌ای

مقاله‌ای به ائمه و باورهای شیعه توهین کرد. پیروان اهل بیت علیهم‌السلام از سراسر جهان به جوش آمدند و صدها نامه در این باره برای رئیس حوزه نجف فرستاده شد. آیت‌الله حکیم ضمن دعوت شیعیان به خویشتن‌داری به دولت‌مردان کویت هشدار داد از انتشار نشریات موهن به مذاهب اسلامی جلوگیری کند.^{۷۵}

در دوره آیت‌الله سیدمحسن حکیم، فقه مقارن درحوزه نجف به عنوان درس رسمی مورد توجه قرار گرفت. به همین مناسبت کتاب وزین و

جامع «الاصول العامه للفقہ المقارن» تألیف سید محمدتقی حکیم به عنوان مواد درسی در حوزه و نیز دانشکده اصول دین از نهادهای وابسته به حوزه انتخاب شد.^{۷۶}

از دیگر اقدامات حوزه در این برهه فرستادن شیخ حبیب آل ابراهیم عامل به عنوان نماینده برای علویان سوریه بود. وی با تبلیغ در میان علویان آنان را شیعیان امامیه خواند که از اصل خود دور افتاده و می‌بایست به دامن مادر برگردند. گام بعدی انتخاب شماری از جوانان علوی و آوردن آنان به حوزه نجف برای تحصیل بود. سیدحکیم از امام موسی صدر درخواست کرد نسبت به سفر

آیت‌الله خوئی با وجود فشارهای سیاسی دولت بعث عراق برای نابودی حوزه نجف در حفظ آن کوشید و در هر شرایط به حضور خود در نجف ادامه داد نیز با وجود مخالفت حزب بعث با امام خمینی از انقلاب اسلامی ایران حمایت کرد و نیز در جنگ تحمیلی به خواسته رژیم صدام مبنی بر تحریم شرکت در جنگ تن نداد و حتی به جواز استفاده از وجوه شرعی برای حمایت از رزمندگان ایرانی فتواداد و در وقت انتفاضه و جنبش شعبانیه مردم عراق علیه صدام از نهضت حمایت کرد و در این راه تا مرز شهادت پیش رفت.

متضمن نقد بر مرجعیت سیدابوالحسن اصفهانی منتشر شد، که سیدابوالقاسم خوئی در کر بلا نماند و به نجف بازگشت.^{۷۹} پس از درگذشت سیدمحسن حکیم، مرجعیت ایشان اوج گرفت.

آیه الله سیدابوالقاسم خوئی در ایام مرجعیت خود مدرسه ای بزرگ موسوم به دارالعلم در مقابل باب العماره بنا کرد و بر آن بود که همه علوم حوزوی در حد تخصص در آن تدریس شود. به گزارش سیدمحمدتقی حکیم، آیت الله خوئی در نظر داشت صدنفر از نخبگان حوزه و شاگردان ممتاز خود را مکلف کند که هر یک ده نفر از طلاب مدرسه را تحت آموزش قرار دهند و آنان را در علمی از علوم اسلامی ممتاز سازند و هزار نفر طلبه گزینش شده و نزد این صدنفر درس بخوانند. سیدمحمدتقی حکیم به آیت الله خوئی پیشنهاد کرد مقدار کمتری طلبه و در ساختمان کوچک تری برنامه شروع شود و به جای صدنفر استاد از پنچ نفر کمک گرفته شود و به جای هزار طلبه بیست نفر گزینش شوند، تا در صورت موفق نبودن به مرجعیت ضربه وارد نشود.^{۸۰} شرایطی ایجاد کرد، که آیت الله خوئی نتواند به این خواسته خود جامه عمل پوشاند.

ایشان افزون بر تربیت شاگردان و امور مرجعیت مدارس و مؤسسات خیریه و تحقیقاتی و تبلیغات فراوانی در سراسر جهان بنا کرد. از جمله آن مؤسسه مدینه العلم در قم است که چهارصد طلبه با خانواده در

آن ساکن اند. در کشورهای دیگر نیز دارای مؤسسات تحقیقاتی و خیریه است. از جمله: مرکز الامام الخوئی در لندن، مرکز اسلامی امام خوئی در نیویورک،

مؤسسه خیریه امام خوئی در مونترال، مجتمع فرهنگی امام خوئی در بمبئی.^{۸۱} آیت الله خوئی با وجود فشارهای سیاسی دولت بعث عراق برای نابودی حوزه نجف در حفظ آن کوشید و در هر شرایط به حضور خود در نجف ادامه داد نیز با وجود مخالفت حزب بعث با امام خمینی از انقلاب اسلامی ایران حمایت کرد و نیز در جنگ تحمیلی به خواسته رژیم صدام مبنی بر تحریم شرکت در جنگ تن نداد و حتی به جواز استفاده از وجوه شرعی برای حمایت از رزمندگان ایرانی فتوا داد و در وقت انتفاضه و جنبش شعبانیه مردم عراق علیه صدام از نهضت حمایت کرد و در این راه تا مرز شهادت پیش رفت.^{۸۲}

پی نوشت:

* نویسنده و پژوهشگر.

منابع در نزد مجله موجود است.

۱. صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴، ص ۲۱۳-۲۱۶.
۲. ر.ک: حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، ص ۱۵۸-۱۶۱.
۳. روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۱/۱۱/۲ ش.
۴. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۷۸.

۵. حياه الاسلام فى احوال الملك العلام، ص ۱۱۲-۱۱۳.
۶. ماضى النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۱۳۵.
۷. تاريخ نجف يا دانشگاه اسلامى، ص ۸۴۱.
۸. ماضى النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۴۱۴.
۹. الذريعه، ج ۱۵، ص ۲۶۱.
۱۰. حوزه نجف و فلسفه تجدد در ايران، ص ۷۲-۷۳.
۱۱. تاريخ نجف يا دانشگاه اسلامى، ص ۹۰-۹۱.
۱۲. تاريخ النجف الاجتماعى، ص ۳۵۵.
۱۳. موسوعه الامام محمد حسين كاشف الغطاء، ج ۳، ص ۶۵.
۱۴. كتاب شيعه، ش ۲ پاييز و زمستان ۱۳۸۹ ص ۱۲۳-۱۳۰.
۱۵. احوال، افكار و آثار علامه شيخ محمد حسن كاشف الغطاء، ص ۲۴۵-۲۴۶.
۱۶. احوال، افكار و آثار علامه محمد حسين كاشف الغطاء، ص ۲۴۷-۲۴۸ و حوزه النجف الاشرف نظامها و مشاريع التطوير، ص ۳۱۱-۴۱۳.
۱۷. همان، ص ۲۵۱. به نقل از: جنة المأوى، ص ۳۷.
۱۸. تاريخ نجف يا دانشگاه اسلامى، ص ۹۱؛ حوزه النجف الاشرف؛ النظام و مشاريع التطوير، ص ۴۲۳-۴۳۰.
۱۹. المجتهد المجدد، ص ۱۱۷.
۲۰. همان، ص ۱۲-۱۳.
۲۱. نقباء البشر فى القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۷۲.
۲۲. المجتهد المجدد، ص ۲۵۹-۲۶۰.
۲۳. هكذا عرفتهم، ج ۲، ص ۲۲.
۲۴. همان، ج ۱، ص ۲۳.
۲۵. موسوعه العتبات المقدسه، ج ۶، ص ۱۸۲.
۲۶. من أعلام النجف: الشيخ محمد حسن المظفر، ۱۴۲۸ق، ص ۱۷۸ و روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۱/۱۱/۲ ش.
۲۷. المجتهد المجدد، ص ۱۲۰-۱۲۱.
۲۸. همان ص ۲۵۸.
۲۹. همان، ص ۲۶۲.
۳۰. همان، ص ۵۶-۵۷.
۳۱. حوزه النجف الاشرف، النظام و مشاريع التطوير، ص ۴۲۴-۴۲۴.
۳۲. اصول الفقه، ص ۴۸.
۳۳. تاريخ الحوزات العلميه، ج ۳، ص ۲۴۶.
۳۴. حوزه علميه تاريخ ساختار و كار كرد، ص ۱۴۰-۱۴۱.
۳۵. تاريخ الحوزات العلميه، ج ۳، ص ۲۴۷.
۳۶. تاريخ نجف با دانشگاه اسلامى، ص ۸۹.
۳۷. تاريخ الحوزات العلميه، ج ۳، ص ۲۵۴.
۳۸. عده اى از خاندان مظفر نسبت به عبدالكريم قاسم نظر مثبتى داشتند.
۳۹. زندگى و افكار شهيد بزرگوار آية الله العظمى سيد محمدباقر صدر، ص ۸۱ و تلك الايام، ص ۱۲۸-۱۲۹.
۴۰. تلك الايام، ص ۱۲۸-۱۲۹.
۴۱. حوزه شماره ۴۸، ص ۳۹.
۴۲. نهضت اسلامى شيعيان عراق، ص ۵۶.
۴۳. شرف الدين حكيمى، ص ۲۸.
۴۴. معارف الرجال، ج ۱، ص ۸۱.
۴۵. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۷۸.
۴۶. شيخ محمد جواد بلاغى، ص ۲۶.
۴۷. تاريخ الحوزات العلميه، ج ۳، ص ۱۸۴-۱۸۵.
۴۸. علماء ثغور الاسلام، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰.
۴۹. علماء ثغور الاسلام ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۸ و موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۴، بخش اول، ص ۱۷۰-۱۷۱.
۵۰. تاريخ الحوزات العلميه ج ۳، ص ۱۷۴.
۵۱. شيخ آقا بزرگ تهرانى، حكيمى، ص ۲۳.
۵۲. تاريخ نجف يا دانشگاه اسلامى، ص ۵۰۱.
۵۳. همان، ص ۵۷۳.
۵۴. همان، ص ۵۴۹.

۵۵. همان، ص ۵۱۷.
۵۶. همان، ص ۵۱۴.
۵۷. همان، ص ۵۷۴.
۵۸. گربنه مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱، ص ۷۸.
۵۹. پاسخ نامه، ص ۶۴.
۶۰. پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن مولانا.
۶۱. پایگاه اطلاع رسانی شیخ نجم الدین طبری، ۱۳۹۲ ش.
۶۲. تحقیق اصول الفقه، ص ۱۵.
۶۳. دروس فی علم الأصول، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۹-۱۱۰.
۶۴. همان، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۷.
۶۵. همان، ج ۱، ص ۱۸-۲۶.
۶۶. تاریخ الحوزات العلمیه، ج ۳، ص ۱۷۵.
۶۷. مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۲۴، ص ۵۰۰-۵۰۱.
۶۸. حوزه شماره ۴۶، ۷۴، به نقل از: آئین اسلامی، ش ۴۰، دی ۱۳۲۴.
۶۹. رسائل الشعائر الحسینیة، ج ۲، ص ۱۷۵.
۷۰. هکذا عرفتهم، ج ۱، ص ۱۲۴.
۷۱. تاریخ القزوینی، ج ۲۰، ص ۲۶۳.
۷۲. جشن نامه آیت الله امینی، ص ۱۲۵.
۷۳. رسائل الشعائر الحسینیة، ج ۲، ص ۲۳۵.
۷۴. احیاگر حوزه نجف، ص ۴۱۱.
۷۵. الاضواء، سال اول شماره ۱۱-۱۲، ص ۳۲۵.
۷۶. احیاگر حوزه نجف، ص ۴۷۳. حواریات مع سماحه آیه الله السید محمدباقر الحکیم، ص ۱۲۹.
۷۷. همان، ص ۴۷۶-۴۷۷.
۷۸. تاریخ القزوینی، ج ۱، ص ۲۹۷.
۷۹. همان، ج ۱، ص ۲۹۷.
۸۰. حوزه النجف الاشرف، ص ۳۶۵-۳۶۷. تاریخ الحوزات العلمیه، ج ۳، ص ۲۵۲؛ حوزه النجف الاشرف النظام ومشاریع التطویر، ص ۴۱۵-۴۱۷.
۸۱. یادنامه آیت الله خوئی، ص ۱۱۸-۱۲۱. سایت موسسه آیت الله خوئی.
۸۲. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۶، ص ۵۱۷.

